



اثبات و برکات زیارت امام حسین(ع) در روز اربعین

برای سید مظلومان، اربعین نگاه می دارند چرا که امام حسین (ع) نهضتی به وجود آورده که اسلام و قرآن را زنده نگاه داشته و دین الهی را از دست خوش دشمنان سرسخت آن نجات داده تا زحمات خاتم انبیا(ص) هدر نرود.

برای سید مظلومان، اربعین نگاه می دارند چرا که امام حسین (ع) نهضتی به وجود آورده که اسلام و قرآن را زنده نگاه داشته و دین الهی را از دست خوش دشمنان سرسخت آن نجات داده تا زحمات خاتم انبیا(ص) هدر نرود. به گزارش خبرگزاری مهر، حجت الاسلام والمسلمین شیرزاد از محققان مرکز فرهنگ و معارف قرآن پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی در یادداشتی به ذکر نکاتی در باب زیارت امام حسین(ع) در روز اربعین پرداخته است که متن آن اکنون پیش روی شماست.

ممکن است از اهداف و انگیزه های تأسیس روز اربعین برای سید الشهداء (علیه السلام) از سال 61 هجرت تا حال، که شیعه بر زنده نگه داشتن آن، همیشه اهتمام ورزیده و مورد توجه قرار داده است، بدین جهت باشد که برای سیدالشهدا (علیه السلام) زمین و آسمان تا چهل روز گریه کرده اند؛ چنانچه زرارة بن اعین شیبانی (رحمه الله) که از اکابر فقهای شیعه و محدثان با عظمت امامیه است از حضرت امام صادق (علیه السلام) به این عبارت روایت کرده است: قال: قال أبو عبد الله (علیه السلام): يا زرارة! إن السماء بكت على الحسين (علیه السلام) أربعين صباحاً بالدم وإن الأرض بكت عليه أربعين صباحاً بالسواد وإن الشمس بكت أربعين صباحاً بالكسوف والحرمة وإن الملائكة بكت عليه أربعين صباحاً وما اختضبت مئاة امرأة ولا أدهنت ولا اكتحلت ولا رجلت حتى أتانا رأس عبيد الله بن زیاد وما زلنا في عبرة بعده ... الحديث.

از این حدیث شریف استفاده می شود که بکای آسمان و زمین و ملائکه و آفتاب بر سیدالشهدا (علیه السلام) تا چهل روز طریقه و عادت را که در میان مردم یک حال استمراری پیدا کرده است و بر سید مظلومان اربعین نگاه می دارند، چرا که امام حسین (علیه السلام) نهضتی به وجود آورده که در اثر آن اسلام و قرآن را زنده نگاه داشته و دین الهی را از دست خوش دشمنان سرسخت آن نجات داده و زحمات خاتم انبیا (صلی الله علیه و آله و سلم) را نگذاشته است به هدر برود و بازیچه بنی امیه شجره ملعونه گردد و با خون خود درخت توحید را سیراب نموده و نگذاشته است که در نتیجه ظلم و جور و بی دینی و اشاعه فحشا و منکر بنی امیه خشک شود و خون دل خویش را در راه خدا بذل کرده است تا مردم را از حیرت ضلالت و گمراهی که در اثر تسلط بنی امیه و اشغال آن شجره ملعونه مقام خلافت الهیه را پیش آمده بود، برهاند و اگر آن نهضت مقدس نبود، از اسلام به غیر از اسلام اموی و از دین به غیر از دین یزیدی و دین تشریفاتی وساخته بنی امیه چیزی باقی نمانده بود؛ چنانچه نظریات مستعمران در دنیای فعلی نیز درباره اسلام همان نیات شوم است که بنی امیه داشتند؛ و لذا باید مسلمانان عموماً و شیعه خصوصاً در زنده نگه داشتن تاریخ واقعه جانگداز کربلا و در احیای آثار آن دشت پر بلا اهتمام تمام به کار ببرند و یکی از مراسمی که باید هر سال تجدید شود، موضوع اربعین است.

کیست که از سید مظلومان لایق تر باشد که هر سال تا اربعین او آثار و مآثر او را زنده نگاه داشت؟ و در تمامی روزهای زیارتی تظاهر به زیارت قبر مبارکش برپا نمود؟ و اربعین او را هر سال تجدید کرد تا معلوم نمود که چنانچه تا حال معلوم شده است، نهضت سیدالشهدا (علیه السلام) «غالبیه فی صورة المغلوبیه» والبتّه باید فقط به قدردانی از سیدالشهدا علیه السلام اکتفا نکرد، بلکه عمده آن است که در هدف با آن حضرت قدم برداشت و در هر زمان شرکت کرد و سر مشق اخذ نمود. بله! گاه می شود برحسب اقتضای زمان باید رویه امام حسن مجتبی علیه السلام سرمشق شود و گاه رویه سیدالشهدا (علیه السلام) را دستور و سر مشق اتخاذ نمود و مصلحت وقت و زمان را با دقت ملاحظه کرد؛ چنانچه آن بزرگواران کردند.

چرا که آثار و نتایج نهضتی را که سیدالشهدا (علیه السلام) برپا نموده که مزایای آن تمام شدنی نیست و درس عبرتی است بر آیندگان و سر مشق نهضتی است برای از جان گذشتگان و آنهایی که در راه دین و در احیای شریعت سید المرسلین (صلی الله علیه و آله) جان خود را نثار می کنند و نفس های خود را قربانی می دهند و در فکر آنند که ظلم و ستم های بنی امیه را با مرور زمان به یاد علاقه مندان به اسلام و قرآن بیاورند و جنایاتی که آن شجره خبیثه در حق خاندان پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم عملی کرده اند، با گذشت زمان کهنه نشود و فراموش نگردد و جنایتکاران دوران نتوانند انکار نمایند، چنانچه در گذشته اشاره شد که ابن تیمیه با تمام بی حیایی و پیررویی چه کلمات جنایتکارانه به قلم آورده و چه طور کاری را که مثل آفتاب است، خواسته انکار نماید و امثال ابن تیمیه ها در هر زمان در کمین هستند و در هر دوران می خواهند طرفداران اهل بیت علیه السلام را هدف اکاذیب خودشان قرار بدهند.

لذا شیعه همیشه در تمام روزهای سوگواری حضرت سید الشهداء (علیه السلام) و از آن هاست روز اربعین آن حضرت، در تظاهر به زیارت و اقامه ماتم و عزاداری کوتاهی نکرده است و نباید بکنند و از این جاست که امام حسن عسکری (علیه السلام) زیارت اربعین را از علائم ایمان شمرده؛ چون مؤمن واقعی کسی است که نگذارد آثار نهضت حسینی فراموش شود و در قدردانی و شرکت در هدف آن حضرت کوتاهی نورزد.

شیخ طوسی رحمه الله در کتاب تهذیب که یکی از کتب اربعه است و ما شیعه امامیه احکام شرعیّه و فروعات دینیّه خودمان را از آن ها اخذ می کنیم، فرموده است: «وروی عن أبي محمد الحسن العسكري (علیه السلام) انه قال: علامات المؤمن خمس: صلاة

الخمسين، وزيارة الأربعين، والختم في اليمين، و تغفير الجبين، والجهنم بسم الله الرحمن الرحيم» [1]. واز حضرت امام صادق (عليه السلام) برای آن روز زیارت مخصوص مأثور بوده و شیخ طوسی رحمه الله در «مصباح المتجدين» باسند معتبر، بلکه صحیح از صفوان بن مهران روایت کرده است و صفوان گوید: «قال لی مولای الصادق (صلوات الله علیه) فی زیارة الاربعین تزور عند ارتفاع النهار وتقول: السلام على ولى الله وحببيه السلام على خليل الله ونجيه السلام على صفى الله وابن صفيه السلام على الحسين المظلوم الشهيد تا آنجا که می فرماید: «وبذل مهجته فيك ليستنقذ عبادك من الجهالة وحيرة الضلالة...» [2]

بنابر این در روز اربعین به امام صادق (عليه السلام) تاسی کرده و در خطاب به امام حسین (عليه السلام) می گوئیم: السلام على ولى الله وحببيه السلام على خليل الله و نجيه السلام على صفى الله و ابن صفيه السلام على الحسين المظلوم الشهيد السلام على أسير الكربات و قاتل العبرات سلام بر تو ای ولى خدا و حبيب خاص خدا سلام بر تو ای دوستدار و محبوب و برگزیده خدا، سلام بر بنده خالص فرزند بنده خاص خدا سلام بر حسین مظلوم شهید راه خدا سلام بر آن اسیر غم و اندوه و مصایب سخت عالم و کشته آب چشمان اللهم إني أشهد أنه وليك و ابن وليك و صفيك و ابن صفيك القائر بكرامتك أكرمته بالشهادة و حبوته بالسعادة و اجتنبته بطيب الولادة و جعلته سيّداً من السادة و قائداً من القادة و ذايداً من الدادة و أعطيته مواريت الأنبياء پروردگارا من گواهی می دهیم که آن حضرت ولى تو و فرزند ولى توست و برگزیده تو و فرزند برگزیده توست که به کرم رستگار شد تو او را به فیض شهادت گرامی داشتی و به سعادت مخصوص گردانیدی و به پاکی نسل برگزیدی و او را امام بزرگی از بزرگان عالم و پیشوایی از پیشوایان الهی جهان قرار دادی و مدافع از اسلام مقرر داشتی و میراث تمام پیمبران را به او عطا کردی و جعلته حجة على خلقك من الأوصياء فأعذر في الدعاء و منح الصبح و بذل مهجته فيك ليستنقذ عبادك من الجهالة و حيرة الضلالة و قد توارر عليه من غرته الدنيا و باع حظه بالأرذل الأذنى و شرى آخرته بالثمن الأوكس و او را از جانشینان پیغمبر و حجت خود بر خلق گردانیدی او هم در اتمام حجت بر خلق رفع هر عذر از امت کرد و اندرز و نصیحت امت را با عطوفت و مهربانی انجام داده و خون پاکش را در راه تو به خاک ریخت تا بندگان را از جهالت و حسرت و گمراهی نجات دهد و مردمی که مغرور دنیا شدند و بهره آخرتشان را به متاع ناچیز پست دنیا فروختند و ظلم و جور کردند.

و تعطرس و تزدى في هواه و أسخطك و أسخط نبيك و أطاع من عبادك أهل الشقاق و التفاق و حملة الأوزار المستوجبين النار (للتار) و در پیروی هوای نفس هلاک شدند و تو را و پیغمبرت را به خشم و غضب آوردند و از آن بندگان که از اهل شقاق و نفاق و دشمنی با تو بودند پیروی کردند در صورتی که آنها حامل بار سنگین گناه و معاصی و مستوجب آتش دوزخ بودند فجأهدهم فيك صابراً محتسباً حتى سفك في طاعتك دمه و استبى حريمه اللهم فآلعتهم لعناً وبيلاً و عذبهم عذاباً أليماً پس این امام بزرگوار با آن ستمکاران در راه تو جهاد کرد و به اخلاص کامل صبر و تحمل کرد و مشقت بسیار کشید تا آنجا که در راه طاعتت خون پاکش بخاک ریخت و حریم مطهر و هتک حرمت خاندان پاکش را مباح شمردند پروردگارا تو آن قوم ستمکار ظالم را لعن شدید کن و به عذاب سخت دردناک معذب ساز السلام عليك يا ابن رسول الله السلام عليك يا ابن سيد الأوصياء أشهد أنك أمين الله و ابن أميئة عشت سعيداً و مضيئ حميداً و مت فقيداً مظلوماً شهيداً سلام بر تو ای فرزند رسول خدا (ص) و فرزند سید اولیاء و اوصیاء پیغمبر خدا گواهی می دهیم که تو امین وحی خدایی و فرزند امین حق همه عمر با سعادت در جهان زیستی و با ثنای حق درگذشتی و از دنیا رحلت کردی و مظلوم و شهید راه حق گشتی و أشهد أن الله منجز ما وعدك و مهلك من حذلك و معذب من قتلک و أشهد أنك وقيت بعهد الله و جاهدت في سبيله حتى أتاك اليقين فلعن الله من قتلک و لعن الله من ظلمك و لعن الله أمة سمعت بذلك فرضيت به و باز گواهی می دهیم که تو به عهد خدا وفا کردی و در راه خدا همه عمر جهاد کردی تا هنگام رحلت فرا رسیدی باز گواهی می دهیم که خدای متعال وعده ای که به تو داده است به آن البته وفا کند و آنان که تو را خوار و مضطر گذاشتند همه را هلاک کند و قاتلانت را عذاب سخت چشاند پس خدا لعنت کند آنان که تو را کشتند و یا درباره تو ظلم و ستم کردند و باز خدا لعنت کند آنکس را که به قتل و ظلم تو چون شنید راضی و خوشنود گشت.

اللهم إني أشهدك أنني ولى لمن والاه و عدو لمن عاداه بأبي أنت و أمي يا ابن رسول الله أشهد أنك كنت ثوراً في الأضلاب الشامخة و الأرحام المظهرة (الطاهرة لم تنجسك الجاهلية بأنجاسها و لم تليسك المذلمات من ثيابها پروردگارا من تو را گواه می گیرم که من دوست آن حضرت و دوست دوستداران او هستم و دشمن با دشمنان او پدر و مادرم فدای تو ای فرزند رسول خدا گواهی می دهیم که تو نوری در اصلاص پدران عالیرتبه و ارحام مادران پاک طینت بودی و انجاس جاهلیت تو را آلوده نساخت و جامه های تیره ظلمانی اعصار جاهلیت تو را نیوشانید و أشهد أنك من دعائم الدين و أركان المسلمين و معقل المؤمنين و أشهد أنك الإمام البرّ التقى الرضى الرضى الهادى المهدى و باز گواهی می دهیم که تو محققاً از ارکان دین خدایی و اصل و اساس آیین مسلمین و پناه و نگهبان اهل ایمان و باز گواهی می دهیم که تویی محققاً پیشوای نیکوکار با تقوای پسندیده صفات پاک و پاکیزه ذات و هدایت کننده خلق و هدایت یافته به حق و أشهد أن الأئمة من ولدك كلمة التقوى و أعلام الهدى و العروة الوثقى و الحجة على أهل الدنيا و أشهد أني بكم مؤمن و بإيابكم موقن بسرائع ديني و خواتيم عملي و قلبی لقلبيكم سلم و أمري لأمركم متبع و نصرتي لكم معدة حتى يأذن الله لكم.

باز گواهی می دهیم که نه تن از امامان امت که از فرزندان تواند همه با روح تقوی و راهنمای طریق حق و رشته محکم ایمان خلق و حجت خدایند بر تمام اهل دنیا و شهادت می دهیم که من به امامت و حقانیت شما ایمان و به رجعت شما یقین دارم و در شروع به آیین و ختم کارم و قلبم تسلیم قلب پاک شما و همه کارم پیرو امر شماست و یاریم تا خدا اذن دهد برای شما مهیا است فمعكم معكم لا مع عدوكم صلوات الله عليكم و على أزواحكم و أجسادكم و أجسامكم و شاهدهكم و غايكم و ظاهرکم و باطنكم آمین رب العالمین پس البته با شما هستم نه با دشمنان شما و درود خدا بر شما باد درود خدا بر شما و بر جسم و جان پاک شما باد از حاضر و غایب شما و بر ظاهر و بر باطن شما باد ای پروردگار عالمیان عالم این دعای مرا اجابت فرما. پس دو

رکعت نماز می‌خوانی و دعا می‌کنی به آنچه می‌خواهی.

زیارت جابر بن عبدالله انصاری: هنگامی که زنان و فرزندان امام حسین (علیه السلام) از شام برگشتند و بعراق رسیدند به راهنما گفتند: ما را از طریق کربلا ببر. وقتی بموضع قتلگاه رسیدند جابر بن عبد الله انصاری [3] را با گروهی از بنی هاشم و مردی از آل رسول الله یافتند که برای زیارت امام حسین علیه السلام وارد شده بودند. همه در یک وقت وارد شدند و با یک دیگر شروع بگریه و حزن کردند و لطمه بصورت زدند. ماتی بپا کردند که فوق العاده دلخراش و جگر سوز بود. زنان آن دیار نیز به ایشان پیوستند و عموماً چند روزی عزاداری کردند [4]. عطیه عوفی [5] می‌گوید: همراه با جابر بن عبدالله انصاری برای زیارت قبر امام حسین علیه السلام حرکت کردیم؛ وقتی به کربلا رسیدیم، جابر وارد رودخانه فرات شد و غسل (زیارت) کرد؛ آنگاه لنگی بر کمر بست و حوله‌ای بر دوش انداخت (همانند لباس محرم) و سپس خود را خوشبو نمود و به سمت قبر امام حسین علیه السلام حرکت کرد. به هنگام حرکت همواره ذکر می‌گفت، تا آنکه به قبر نزدیک شدیم.

در آن هنگام به من گفت: دستم را روی قبر بگذار. هنگامی که دستش را روی قبر گذاشتم، جابر بیهوش بر روی قبر افتاد. من آب به صورت جابر پاشیدم تا به هوش آمد. آنگاه سه بار صدا زد «یا حسین» [6] و ادامه داد: «حَبِيبٌ لَا يُجِيبُ حَبِيبَهُ؛ آیا دوست، پاسخ دوستش را نمی‌دهد؟» [7] سپس با خودش گفت: «چگونه (حسین) پاسخ را بدهد، در حالی که میان خون آغشته شده و بین بدن و سرش جدایی افتاده است؟» سپس افزود: «فَأَشْهَدُ أَنَّكَ ابْنُ حَبْرَ التَّيَّيْنِ، وَأَنَّ سَيِّدَ الْمُؤْمِنِينَ، وَأَنَّ حَلِيفَ التَّقْوَى، وَسَلِيلَ الْهُدَى، وَخَامِسُ أَصْحَابِ الْكِسَاءِ، وَأَنَّ سَيِّدَ الثَّقَبَاءِ، وَأَنَّ فَاطِمَةَ سَيِّدَةِ النَّسَاءِ، وَمَا لَكَ لَا تَكُونُ هَكَذَا وَقَدْ عَذَّتْكَ كَفُّ سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ، وَرَبِّتَ فِي حَجَرِ الْمُتَقِينَ، وَرَضَعْتَ مِنْ ثَدْيِ الْإِيمَانِ، وَقَطَمْتَ بِالْإِسْلَامِ، فَطَبْتُ حَيًّا، وَطَبْتُ مَيِّتًا، غَيْرَ أَنْ قُلُوبَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ طَبِيَّةٍ لِإِفْرَاقِكَ، وَلَا شَاكَةَ فِي الْخَيْرَةِ لَكَ، فَعَلَيْكَ سَلَامُ اللَّهِ وَرَضْوَانُهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّكَ مَضَيْتَ عَلَى مَا مَضَى عَلَيْهِ أَهْوَاؤُ يَحْيَى بْنِ زَكَرِيَّا؛ گواهی می‌دهم که تو فرزند بهترین پیامبران و فرزند سرور مؤمنان و فرزند هم پیمان تقوا و از سلاله هدایتی. تو پنجمین فرد از اصحاب کسایی، و فرزند بزرگ نقیبان و فرزند فاطمه‌ای که بانوی همه زنان است. چرا چنین نباشد! (و این همه شرافت و بزرگی نداشته باشی) در حالی که بزرگ پیامبران با دست خویش به تو غذا داد و در دامن پرهیزکاران پرورش یافتی و از پستان ایمان شیر نوشیدی و با اعتقاد به اسلام از شیر باز گرفته شدی؛ تو پاک زیستی و پاک از دنیا رفتی، جز آنکه دل‌های مؤمنان از فراق آسوده نیست در حالی که شک ندارند جایگاه بلندی برای توست؛ پس سلام و رضوان الهی بر تو باد.

و (من) گواهی می‌دهم که تو بر همان طریقی رفتی که برادرت یحیی بن زکریا رفت (و در دفاع از حق به شهادت رسید). آنگاه چشمش را (مانند یک انسان بینا) به اطراف قبر گردانید و (و خطاب به سایر شهیدان) گفت: «أَسْلَامٌ عَلَيْكُمْ أَيُّهَا الْأَرْوَاحُ الَّتِي حَلَّتْ بِفِنَاءِ الْحُسَيْنِ، وَأَنَاخَتْ بِرَحْلِهِ، أَشْهَدُ أَنَّكُمْ أَقَمْتُمُ الصَّلَاةَ، وَآتَيْتُمُ الزَّكَاةَ، وَأَمَرْتُمُ بِالْمَعْرُوفِ، وَنَهَيْتُمُ عَنِ الْمُنْكَرِ، وَجَاهَدْتُمُ الْمُلْجِدِينَ، وَعَبَدْتُمُ اللَّهَ حَتَّى أَتَاكُمْ الْيَقِينُ؛ درود بر شما ای ارواحی که بر آستان حسین فرود آمده، و در کنارش آرام گرفتید؛ گواهی می‌دهم که شما نماز را بر پا داشتید و زکات را ادا کردید، امر به معروف و نهی از منکر نمودید و با ملحدان و بی‌دینان پیکار کردید و تا هنگام مرگ خدا را عبادت نمودید». آنگاه افزود: «وَالَّذِي بَعَثَ مُحَمَّدًا بِالْحَقِّ لَقَدْ شَارَكْنَاكُمْ فِيهِ؛ سوگند به خدایی که محمد را به حق برای پیامبری برانگیخت، ما با شما شهیدان در راهی که وارد شده‌اید، شریکیم!». «عطیه» که این سخن را شنید، با شگفتی پرسید: «چگونه ما شریک (رزم و شهادت) آنها هستیم، با آن که (برای یاری حسین علیه السلام) نه فراز و نشیبی را پیمودیم و نه شمشیری زدیم، درحالی که اینان، میان سرها و بدن هایشان جدایی افتاد (و به شهادت رسیدند) و فرزندان‌شان یتیم شدند و زنان‌شان بی‌شوهر؟» جابر پاسخ داد: «يَا عَطِيَّةُ! سَمِعْتُ حَبِيبِي رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ: «مَنْ أَحَبَّ قَوْمًا حَسِرَ مَعَهُمْ، وَمَنْ أَحَبَّ عَمَلًا قَوْمٍ أَشْرَكَ فِي عَمَلِهِمْ»، وَالَّذِي بَعَثَ مُحَمَّدًا بِالْحَقِّ نَبِيًّا إِنْ نَبِيِّنَا وَنَبِيِّ أَصْحَابِي عَلَى مَا مَضَى عَلَيْهِ الْحُسَيْنُ وَأَصْحَابُهُ؛ ای عطیه! از حبیبم رسول خدا شنیدم که می‌فرمود: «هرکس گروهی را دوست داشته باشد در قیامت با آنان محسور خواهد شد و هر کس عمل گروهی را دوست داشته باشد، در عمل آنها شریک است». سوگند به خدایی که محمد را به حق برای رسالت برانگیخت، (اگر من بر اثر ناتوانی نتوانستم همراه امام حسین علیه السلام باشم، ولی) نیت و خواسته من و یارانم، بر همان مسیری است که حسین علیه السلام و یارانش پیموده‌اند».

دو نکته قابل تذکر:

نکته اول: ورود جابر صحابی بزرگ پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به کربلا در اربعین حسینی برای زیارت قبر پاک آن حضرت و سایر شهدای راه خدا، در واقع این هدف را دنبال می‌کرد که سدّ خفکان را بشکند و راه را برای زائران حسینی بگشاید تا با زیارت پرشورشان پرچم عاشورا را در کربلا برافرازند و خاطره شهیدان را همواره زنده نگه دارند و مبارزه دامن‌داری را از این طریق بر ضدّ دشمن آغاز کنند. اضافه بر این، زیارت این صحابی بزرگ، درسی است برای نابخردانی که از زیارت قبور اولیاءالله به خاطر کج فهمی و عدم درک حقیقت تعلیمات اسلام، ممانعت به عمل می‌آورند [8].

نکته دوم: در بین مورخان کسانی هستند که معتقدند خاندان حسینی در اربعین سال 61 به کربلا نیامدند و آنچه که سبب تردد آنان است، بعد مسافت از کوفه به شام و سپس از شام به کربلاست؛ بویژه آنکه آنان را در میان راه و در شام مدت زیادی نگه داشتند. ولی باید گفت: ورود اهل بیت حسینی (علیهم السلام) را در اربعین اول به کربلا را نمی‌توان به کلی انکار کرد، به چند دلیل: 1. تصریح مورّخانی قبل از سید بن فرمود: «أَتَتْ جَابِرٌ؟ تَو جَابِرِي؟» پاسخ داد: آری، امام فرمود: «يَا جَابِرُ هَيْهْنَا وَاللَّهِ قَتَلْتُ رَجَالَنَا، وَدَبِحْتُ أَطْفَالَنَا، وَسَيَّيْتُ نِسَاؤَنَا، وَحَرَقْتُ خِيَامَنَا؛ ای جابر به خدا سوگند! اینجا مردان ما کشته شدند، اطفال ما سربریده شد، زنان ما اسیر گردیده و خیمه‌های ما سوزانده شد».

ابن نما (متوفای اواخر قرن هفتم) در مثير الاحزان ماجرای ورود اهل بیت علیهم السلام به کربلا و ملاقات با جابر را با صراحت نقل کرده است. بنابراین، مطابق نقل‌ها، ورود اهل بیت علیهم السلام در اربعین اول به کربلا بعید به نظر نمی‌رسد. الحاق سرهای

شهادت به بدن‌ها: همچنین برخی دیگر از صاحب نظران هر چند به این مطلب (ورود اهل بیت در اربعین به کربلا) تصریح نکرده‌اند، ولی لازمه سخنانشان مطلب فوق است. آنان که می‌نویسند: امام سجاد علیه السلام سر مبارک امام حسین علیه السلام را به کربلا آورد و به بدن پدر بزرگوارش ملحق کرد و یا می‌نویسند: سر مبارکش به کربلا برگردانده شد، هرچند نام امام سجاد علیه السلام را ذکر نکرده‌اند. این سخن با ضمیمه این نکته که ورود آن حضرت به کربلا را، جز در اربعین حسینی ننوشته‌اند، والحق سر نیز فقط توسط آن حضرت صورت گرفت، می‌توان نتیجه گرفت که ورود آنان به کربلا و الحاق سرها در همان بیستم صفر بوده است. به هر حال، از مجموع شواهد و قرائن و کلماتی که از عالمان و محققان ذکر شد، می‌توان ورود اهل بیت علیهم السلام را در روز اربعین به کربلا تقویت کرد و سخنان آنان که معتقدند کاروان اهل بیت علیهم السلام با جابر و همراهانش در کربلا ملاقات کردند و به عزاداری پرداختند، پذیرفت. [9]

پی نوشت:

- [1] - الکفعمی، المصباح، / 510،
- [2] - موسوعة الامام الحسين (عليه السلام)، ج 7، ص: 153-152 و 156 با اقتباس
- [3] - جابر بن عبدالله انصاری از صحابه رسول خدا ((صلی الله علیه و آله)) و یاران با وفای اهل بیت (علیهم السلام) است. پدرش عبدالله بن عمرو بن حرام انصاری از پیشگامان دعوت پیامبر برای هجرت به مدینه است. عبدالله بن عمرو در بیعت عقبه (در مکه) حضور داشت. در جنگ بدر و احد نیز در رکاب رسول خدا شرکت جست و در جنگ احد به شهادت رسید. رجوع کنید به: الاصابة فی معرفة الصحابة، ج 4، ص 162 (شرح حال عبدالله بن عمرو بن حرام) جابر خود نیز در بیعت عقبه ثانیه- در حالی که کودک بود- در کنار پدرش شرکت داشت. وی از یاران برجسته رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بود و در هیجده غزوه همراه پیامبر حضور داشت و در جنگ صفین نیز در رکاب علی (علیه السلام) بود. او در اواخر عمر نابینا گردید و در سال 74 یا 77 هجری در سن 94 سالگی وفات یافت. رجوع کنید به: الاستیعاب، ج 1، ص 219؛ دائرة المعارف الشیعیّة العامة، ج 7، ص 70؛ معجم رجال الحديث، ج 4، ص 11 و اعیان الشیعه، ج 4، ص 47
- [4] - سید بن طاووس «در «لهوف» و «ابن نما» در «مثیر الاحزان» و «شیخ بهایی» در «توضیح المقاصد» معتقدند اهل بیت علیهم السلام در اربعین اوّل به کربلا آمدند و مقصود، اربعین سال 61 است؛ زیرا گفته‌اند به هنگام مراجعت از شام از راهنمای کاروان خواستند آنها را به کربلا ببرد؛
- [5] - شیخ طوسی در رجال خود عطیه عوفی را از اصحاب امیرمؤمنان علی علیه السلام شمرده است؛ وی ازقبیل همدان و دارای کتابی در تفسیر بوده است. خود او می‌گوید: من قرآن را با تفسیرش سه بار بر ابن عباس عرضه کردم، ولی قرائت قرآن را هفتاد بار نزد او خواندم (رجوع کنید به: سفینه البحار، شرح حال عطیه)
- [6] - در نقلی دیگر آمده که جابر نخست سه بار تکبیر گفت و آنگاه زیارت نامه‌ای خواند (رجوع کنید به: بحارالانوار، ج 98، ص 329).
- [7] - عاشورا ریشه‌ها، انگیزه‌ها، رویدادها، پیامدها، ص: 623
- [8] - عاشورا، ریشه‌ها، انگیزه‌ها، رویدادها، پیامدها، ص: 624؛ بحارالانوار، ج 65، ص 130، ح 62 ..
- [9] - همان، ص: 638